واکاوی دلایل همبستگی اجتماعی مردم در جنگ ۱۲ روزه در گفت‌وگوی «جوان» با دکتر سعید عبدالملکی، تحلیلگر روان‌شناسی، اجتماعی و سیاسی

موشک‌های غرور و اعتماد به نفس

گفت‌وگو
زهرا چیذری

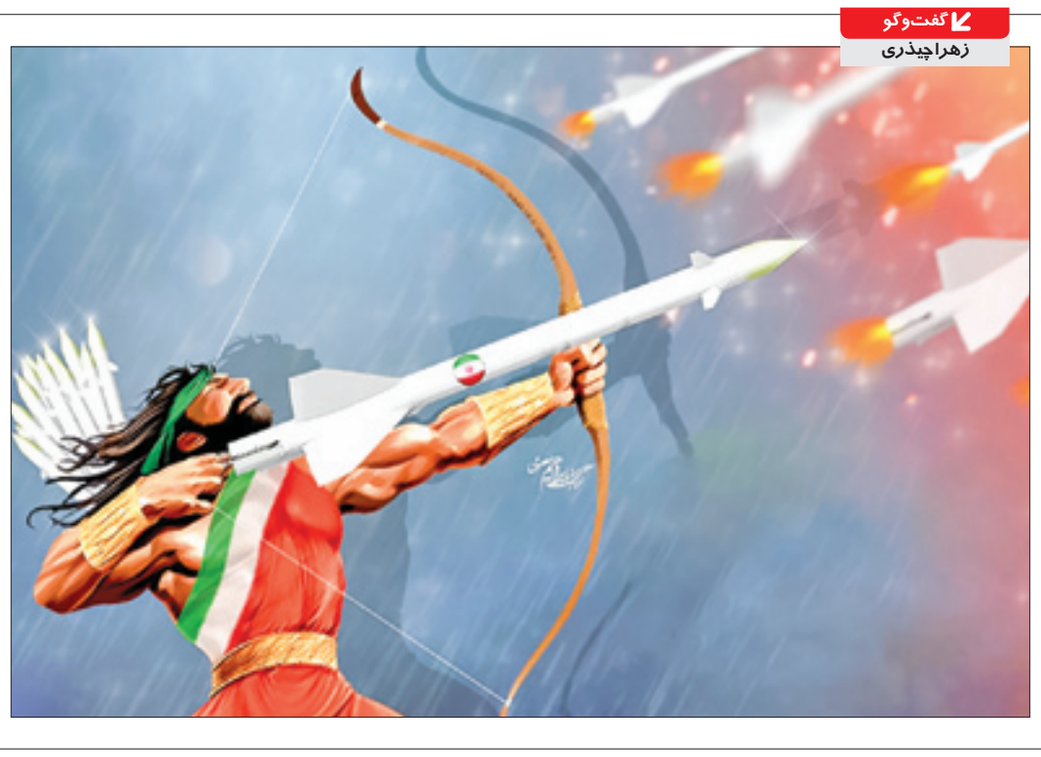

جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه کشورمان یکی دیگر از بزنگاه‌های تاریخی بود که تمامی اقشار جامعه از زن و مرد و پیر و جوان در آن خوش درخشیدند و در طرف درست تاریخ ایستادند. جنگی که نشان داد نسل جوان یا همان نسل زدی‌هایی که گاهی وقت‌ها رفتارها و نوع پوشش و حتی ادبیاتشان با ما متفاوت است و نگرانمان می‌کند، آنچنان میهن‌پرستانه و ولایت‌مدارانه رفتار کنند که خودمان هم باورمان نشود! اما این همبستگی اجتماعی و این کنشگری معقول و بجا چگونه حاصل شد و چگونه می‌توان دستاوردهای این رخداد را در سایر وجوه کشور به کار گرفت و آن را حفظ و تقویت کرد؟ این سؤالی است که برای پاسخ به آن به سراغ دکتر سعید عبدالملکی، استاد دانشگاه و تحلیل‌گر روان‌شناسی، اجتماعی و سیاسی رفته و با وی به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه کشورمان شاهد واکنش‌های میهن‌پرستانه و همبستگی خوب مردم و به‌ویژه نسل جوان بودیم. این دستاورد را حاصل چه چیزی می‌دانید و چرا نسل جوان ما این‌گونه شجاع و باصلابت در برابر دشمن ایستاد و متزلزل نشد؟

واقعیت این است که جامعه ایران یک جامعه ریشه‌دار و اصیل است و از همان ابتدای تاریخ تاکنون تجارب زیسته و تحولات رشد یابنده‌ای را پشت سر گذاشته و به این نقطه مهم تاریخی رسیده‌است. فرهنگ و تمدن کهن ایران‌زمین از غنای معنوی و مادی برخوردار بود تا اینکه اسلام وارد ایران شد و این تمدن را یک سطح دیگر ارتقا داد و به بالندگی رساند، اما در این حین، دشمنان قسم‌خورده‌ای هم داشته‌است که موجب شده پیروزی‌ها و شکست‌های متعددی را در این مسیر تجربه کند. جنگ‌های ایران و روم و ایران و یونان و همین‌طور حمله وحشیانه مغول‌ها از جمله این تجارب است تا اینکه می‌رسیم به تاریخ معاصر و دخالت بیگانگانی همچون روس، انگلیس و امریکا در امور داخلی کشور، بنابراین جامعه ایران کوله‌باری از تجارب تلخ و شیرین دارد. در عین‌حال، آنچه به انسان ایرانی روح استقلال و ایستادگی بخشیده‌است، ناشی از سه هویت ایرانی، اسلامی و شیعی است که این سه هویت، انسان ایرانی را به کمال و فرهیختگی رسانده‌است و نمی‌گذارد در بحران‌ها و لحظات سرنوشت‌ساز و تاریخی فروبریزد و بشکند یا اجازه دهد به خاک وطن تجاوز شود. البته در مقاطع مختلف تاریخی تا قبل از انقلاب اسلامی بخش‌هایی که از ایران جدا شده‌است، همگی به دلیل حکومت‌ها و شاهان نالایق بوده‌است و نه ضعف مردم ایران.

بنابراین شرایط کنونی متأثر از همین روح فرهیخته انسان ایرانی است که ما شاهد هستیم. روح جمعی ایران به لحاظ شناختی و رفتاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ۴۶ سال گذشته به مراتب بالاتری از زیست اجتماعی و سیاسی خود ارتقایافته و به دو بال عقلانیت و معنویت تجهیز شده‌است و به یک معنا مقاوم‌تر و مستقل‌تر از قبل در حال پیش روی به سمت آرمان‌ها و ارزش‌های خود است. که ما در عرصه‌های گوناگون مثل به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس در دهه ۶۰ و در برابر انواع فتنه‌ها و اغتشاشات مقاومت و تاب‌آوری از خود نشان داده و شر دشمنان را دفع کرده‌است.

بنابراین تمام اقشار مردم از پیر و جوان گرفته تا زن و مرد و کودک و نوجوان همگی پس از تجاوز وحشیانه اسرائیل به بیداری رسیدند و در یک آن، هویت تاریخی و اصالت ایرانی- اسلامی خود را که تحت‌تأثیر فضای رسانه‌ای و مجازی دشمنان غبارآلود شده‌بود، بازیابی کردند و پای ارزش‌های تاریخی و مذهبی خود ایستادند و دفاع کردند.

فضای اجتماعی و میزان تاب‌آوری مردم را در این دوران چگونه ارزیابی می‌کنید و چه چیزی باعث شد مردم تاب‌آوری خوبی را به نمایش بگذارند؟

مردم ایران دوران انقلاب و رخدادهای دهه ۶۰ و همچنین جنگ تحمیلی هشت ساله و فرازوفرودهای آن را به‌درستی درک کرده‌اند و به لحاظ روان‌شناختی ادراک و برآورد واقع‌بینانه‌ای از فضای جنگی دارند. همین ذخیره زیسته یکی از عوامل تاب‌آوری در این شرایط بود.

همچنین به رغم سایر جوامع و کشورها که در شرایط بحران و جنگ حالات و تروماهای روان‌شناختی خاصی را تجربه می‌کنند و اغلب دچار اضطراب و افسردگی و استرس پس از سانحه می‌شوند، اما جامعه ایران به دلایلی که عرض می‌شود، این‌گونه نیست.

به هر حال جنگ روال عادی زندگی را مختل می‌کند. عزیزان از دست می‌روند و روابط خانوادگی و شبکه اجتماعی تضعیف می‌شود، بنابراین در این شرایط هجوم بحران‌های روانی مثل استرس و اضطراب ناگزیر است، اما جامعه ایران به دلیل بافت سنتی، مذهبی و ایدئولوژیک خود و همین‌طور عاطفه محوری خاص خود در این‌گونه حوادث و بحران‌ها تخریب روانی کمتری را تجربه می‌کند. بر اساس پژوهش‌های روان‌شناسان، داشتن باورهای مذهبی، توکل، توسل و دعا، تاب‌آوری انسان در برابر مشکلات و مصائب را بالا می‌برد و به انسان قوت و شجاعت می‌بخشد. همین‌طور، ایدئولوژی به انسان اعتمادبه‌نفس و قدرت عمل می‌دهد، به‌گونه‌ای که انسان به لحاظ روان‌شناختی آمادگی فدا کردن جان خود را نیز در برابر خدای خود و برای ارزش‌ها پیدا می‌کند. از طرفی، نظام معنایی و فضای ذهنی و اعتقادی مردم ایران متفاوت از سایر ملت‌هاست. سبک زندگی ایرانیان در طول تاریخ همواره اعتقادات محور بوده و ایضاً در این چند دهه اخیر غنای معنوی و مذهبی عمق بیشتری یافته‌است و آرامش و طمأنینه‌ای بر جامعه ایران حاکم کرده‌است. در این فرهنگ، کشته شدن آن هم به دست اشقیا به منزله شهید شدن و ایثار و فداکاری برای وطن است. همچنین، وطن‌دوستی نشانه ایمان است که به شکل باور به خاک و ریشه و جان فدا بودن نمود می‌یابد. همچنین، یکی دیگر از منابع تاب‌آوری ملت ایران عاطفه‌محوری است که شبکه‌های همدلی جمعی مثل خیریه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و مسجدمحور و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و کمک به همنوع در بحران‌ها آن را پوشش می‌دهد و در این شرایط نیز به‌درستی وارد عمل شد.

در دوران جنگ ۱۲ روزه نقش رهبری و نیروهای مسلح از منابع اصلی تاب‌آوری اجتماعی بود. پس از حمله رژیم صهیونی و شهادت فرماندهان و دانشمندان و مردم عادی، رهبر معظم انقلاب بلافاصله افراد را جایگزین کردند و پیامی را صادر کردند که آرامش را به قلب ملت ایران بازگرداند و تاب‌آوری و روحیه‌ها بالا رفت.

از سویی، بلایی که موشک‌های ایرانی بر سر تلاویو و حیفا آوردند، آرزوی چندین ساله مردم ایران و ملت‌های مظلوم منطقه را برآورده کرد و بغض ناشی از کشتار زنان و مردان و نوزادان غزه را آزاد کرد و موجب غرور و اعتمادبه‌نفس اسلامی و ملی شد.

همین امر موجب انسجام و وحدت ملی حول محور انقلاب و نظام اسلامی شد، به‌گونه‌ای که مردم در راهپیمایی روز غدیر، تشییع باشکوه شهدای جنگ ۱۲ روزه و راهپیمایی‌های خشم و نصر آن را ابراز کردند و به نمایش گذاشتند.

در بیانیه گام دوم انقلاب، جوانان یکی از اصلی‌ترین مخاطبان رهبر معظم انقلاب بودند. از نگاه شما این اتفاق چقدر بیانگر لبیک مردم و به‌خصوص جوانان به بیانیه گام دوم و تجدید میثاق با آرمانه‌ای انقلاب بود؟

متأسفانه بیانیه گام دوم انقلاب به‌خوبی درک و فهم و اجرا نشد. باوجودی که حدود هفت سال از صدور این بیانیه می‌گذرد، همچنان شاهد فاصله نسلی هستیم. اگرچه در دولت سیزدهم تلاش شد کادرسازی از نسل جوان در مدیریت‌های میانی صورت گیرد، اما باز هم حق مطلب به خوبی ادا نشد. البته این فاصله صرفاً با کادرسازی مدیریتی از جوانان حل‌وفصل نمی‌شود، بلکه بایست قدرت و منزلت در تمام عرصه‌های شغلی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی به جوانان تفویض می‌شد. با این وصف، یکی از دستاوردهای این دفاع مقدس ۱۲ روزه نزدیکی قشر جوان به انقلاب و نظام اسلامی بود و به نوعی گام دوم در عمل به صورت خودجوش اجرا شد. در این روزها و شب‌های ماه محرم و همین‌طور گروه‌های جهادی که در طول جنگ به کمک مردم آسیب‌دیده شتافتند، شاهد حضور پرشور جوانان و آمادگی آنها بودیم. امید می‌رود این شرایط جدید منجر به هویت بخشی و نقش‌آفرینی بیشتر جوانان در رشد و پیشرفت آینده کشور باشد.

چگونه بود که نسل زدی که ما همیشه از رفتارها و ادبیات متفاوتشان نگرانیم در این بزنگاه تاریخی رویکردی میهن‌پرستانه و ولایت‌مدار پیش گرفتند؟

ما خیلی این دسته‌بندی‌ها و عنوان‌بندی‌هایی مثل نسل زد را قبول نداریم، چراکه محصول کشورهای استعمارگر و استثمار جهانی برای تسخیر روان و سبک زندگی ملت‌ها و بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی است. نوجوان و جوان ما خودش دارای فرهنگ و تمدن کهن و صاحب پارادایم و ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی و فرهنگی است. اگر هم نسلی باارزش‌های غربی در کشور شکل گرفته به دلیل جفایی است که در برخی دولت‌ها در حق جامعه و فرهنگ و هویت ملی صورت گرفت. متأسفانه به خاطر غفلتی که صورت گرفت در یک مقاطعی این نسل به حال خود رها شد، به خصوص در دهه ۹۰ با تعطیل کردن امور پرورشی در مدارس و توسعه اینترنت پرسرعت تا عمق روستاها، ارزش‌های ناارزش غربی توسط فضای مجازی به ذهن و روان نوجوانان و جوانان ما تزریق شد و در اغتشاشات ۱۴۰۱ خود را نشان داد. با این حال؛ نسل زد یا نسل نوجوان و جوان ما در تسخیر فضای مجازی و شبکه‌های فاسد اجتماعی بودند که به لحاظ ساختاری و محتوایی در اختیار غرب است و به منظور غربی‌سازی ذهن و نگرش و مهندسی رفتار جوانان ایرانی عمل می‌کند که موجب القای حس خودحقیرپنداری و گرایش به رفتار و سبک زندگی غربی شد.

متأسفانه شبکه‌های اجتماعی غربی در داخل نیز حمایت شدند و پهنای باند ویژه در اختیار آنان قرار داده‌شد و توسط یک جریان نفوذی تقویت شدند و این امر باعث شکاف و فاصله بین رفتار و ادبیات نسل نوجوان و جوان ما و هویت دینی و اجتماعی شده بود تا اینکه واقعه ۷ اکتبر و نسل‌کشی مردم غزه و حمله رژیم جنایتکار صهیونی به تهران اتفاق افتاد.

به نظر بنده به چند دلیل مهم جوانان ما متوجه شده‌اند در خصوص زرق‌وبرق‌های کذایی غرب سرشان کلاه رفته است، از یک‌طرف نسل‌کشی غرب در غزه و کشتار نوزادان و زنان و دسته‌بندی انسان‌ها به انسان و ناانسان و انسانیت‌زدایی از مردم خاورمیانه توسط دولت‌های غربی و ریختن بمب‌های چند تنی بر سر آنان است که به‌درستی موجب بصیرت افزایی قشر جوان ما شد. دلیل دیگر؛ خیزش جوانان و دانشجویان امریکایی و سایر کشورهای جهان که به حمایت از مردم فلسطین و کودکان غزه بود که به خیابان‌ها آمده بودند، اما با سرکوب حکومت‌هایشان روبه‌رو شدند و مفهوم دروغین آزادی و حقوق بشر بر همگان فاش شد و جوان ایرانی به خودش آمد.

> به لحاظ شناختی و نگرشی تغییراتی در مردم و افکار عمومی ایجاد می‌شود. سطح انتظارات از حکومت و دولت کاهش می‌یابد، به‌گونه‌ای که دغدغه اصلی ثروتمندان حفاظت و مراقبت حکومت از دارایی‌ها و سرمایه‌هایشان است و نگرانی مردم متوسط و کم‌برخوردار حفظ بقایشان است. انگیزه‌ها و انتظارات رفاه و رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و امور زیربنایی از اولویت مردم خارج می‌شود و با کمبودها کنار می‌آیند و انتظار مردم این است که نظام و نیروهای نظامی شر دشمن را کم کنند

دلیل دیگر، حمله اسرائیل و امریکا به ایران در حال مذاکره بود. در اینجا نیز نسل جوان ما به درستی حق و باطل را متوجه شد و به جانفشانی‌های سپاهیان وطن که توسط هلدینگ رسانه‌ای و فضای مجازی غرب مدام تخریب می‌شدند و به‌گونه‌ای دیگر به مردم ما معرفی شده‌بودند، آگاه شدند و پای کار وطن آمدند.

بنابراین لایه‌ای از گردوغبار روی مغز و ذهن و روان نوجوان و جوان ما نشسته بود که توسط خون شهدای جنگ ۱۲ روزه شست‌وشو داده و حق و حقیقت برایش نمایان شد و فهمید در کجای تاریخ ایستاده‌است.

برای ماندگاری دستاوردهای اجتماعی این جنگ تحمیلی چگونه باید عمل کنیم؟

این موضوع دغدغه و نگرانی همه ماست که چگونه بتوانیم از این دستاورد بسیار مهم که یک مورد آن انسجام ملی و وحدت اجتماعی است به درستی حراست کنیم که از بین نرود که لازمه آن بازخوانی گذشته و حال و عبرت‌گیری است. در چهار دهه گذشته برخی دولت‌ها و جریانات سیاسی به دلایلی همچون نفوذ، وابستگی، فقدان عزت‌نفس و باور ما می‌توانیم و ناتوانی در هویت‌یابی با ارزش‌های انقلاب اسلامی و هویت ایرانی اسلامی همواره تلاش کرده‌اند بین ارزش‌های انقلاب اسلامی و مردم فاصله بیندازند و دوقطبی ایجاد کنند. ارزش‌های غربی را جایگزین ارزش‌های دینی، ملی و بومی کنند و غربی‌سازی آمرانه و مفاهیم صادرشده از آن مثل جهانی‌سازی و مدرنیزاسیون اجباری و تحمیلی، حقوق بشر، آزادی عقیده و بیان، جامعه مدنی و دموکراسی و حقوق زنان را به رخ ملت ایران می‌کشیدند و غرب و امریکا را بزک می‌کردند. در یک سال گذشته و پس از شکل‌گیری دولت وفاق، جریانات مذکور همچنان به قطبی‌سازی به نفع باورهای غربی ادامه دادند تا اینکه رژیم صهیونی و امریکا و ناتو در وسط مذاکرات به ایران حمله کردند و یک جنایت ۱۲ روزه را در حق ما مرتکب شدند. این حمله وحشیانه، قطب‌بندی‌ها را منحل کرد و به انسجام اجتماعی حول کاریزمای رهبری و قدرت نظامی و موشکی نیروهای مسلح و ارزش‌های انقلاب اسلامی منجر شد.

ملت ایران که قبلاً به سه خوشه اجتماعی ایدئولوژیک و انقلابی، خاکستری (دوسوگرا) و غربگرا تبدیل شده‌بود، ناگهان متوجه این قطب‌بندی کاذب شدند و با عمق جان به قدرت انقلاب اسلامی ایمان آوردند و به درستی متوجه شدند که آنچه می‌تواند جان و مال و امنیت آنها را تضمین کند، مجموعه جریان انقلابی از رهبری گرفته تا نیروهای مسلح و مردم مؤمن و انقلابی هستند و این ادراک اجتماعی رخ داد که مذاکره با امریکا و غرب یک سراب است که تاکنون دستاوردی برای ملت ایران نداشته‌است، به همین دلیل سه خوشه مذکور خود را حول ارزش‌ها و ریشه‌های انقلاب اسلامی هویت‌یابی کردند.

هر چند جریانات نفوذی همواره تلاش می‌کنند که این انسجام را مصادره یا اینکه آن را تخریب کنند، اما یادآوری دو واقعه تاریخی به این جریانات ضروری است. ما در تاریخ معاصر شاهدیم که در سال ۱۳۲۰ انگلیسی‌ها رضاخان را از قدرت برانداختند و پسرش را جایگزین کردند، اما یک نفر از مردم ایران به حمایت از رضاخان به خیابان نیامد. همچنین، در جریان کودتای ۲۸ مرداد که دولت مصدق توسط امریکایی‌ها براندازی شد، مردم به دفاع از مصدق حرکتی انجام ندادند، در حالی که مصدق یک روشنفکر بود و در سیاست داخلی قائل به دموکراسی و در روابط خارجی قائل به موازنه منفی و بی‌طرفی مثبت بود و به برقراری روابط حسنه با تمام دنیا اعتقاد داشت، اما امریکایی‌ها به او رحم نکردند و مردم نیز حضور خود را نشان ندادند.

بنابراین سرمایه اجتماعی شکل گرفته در شرایط کنونی به جریانات سیاسی و به اصطلاح روشنفکری و اصلاح‌طلبی و امریکاگرایی و وابستگی به غرب مربوط نمی‌شود، بلکه در پارادایم رابطه امام و امت قابل بررسی و تحلیل است که از سال ۱۳۴۲ شکل گرفت و منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد و اکنون نیز این پارادایم توانسته قوام و دوام ایران را تضمین کند.

بنابراین، به منظور حفظ و مراقبت از این انسجام ملی ضرورت دارد اول تبیین شود که منابع این انسجام چه بوده و به‌خصوص جریانات سیاسی که برای به دست آوردن قدرت دنبال تخریب این وحدت هستند حد و اندازه خود را بدانند.

اگر بخواهیم منابع این انسجام اجتماعی را رمزگشایی و جزئیات آن را آنالیز کنیم، اساساً به پنج عامل می‌توان اشاره کرد:

۱- کاریزما و سبک زندگی رهبری از اصلی‌ترین علت انسجام است. رهبر انقلاب به لحاظ شخصیتی و دانش و حکمتی که دارند طی سال‌های گذشته با جهاد تبیین و بصیرت‌افزایی جنگ‌شناختی دشمن را خنثی کرد و به معنای واقعی کلمه حق‌گرایی و درست اندیشی را در مردم ایران و منطقه نهادینه کرد، به‌گونه‌ای که در حمله براندازانه رژیم صهیونی دستکاری روانی و سم‌پاشی دشمنان نتوانست در منطق آنها تزلزل ایجاد کند.

۲- دومین علت انسجام، توان دفاعی و نظامی و موشکی ایران بود که متأثر از باور ما می‌توانیم و گفتمان انقلاب اسلامی است.

۳- جریان انقلابی سومین علت این انسجام است که متشکل از مردم و نخبگان انقلابی است که تحت‌تأثیر ولایت‌فقیه و ایمان دینی همیشه در صحنه هستند و با گفتمان استکبارستیزی و مقاومت و حفظ استقلال کشور همواره ایثارگری می‌کنند و از جان و مال و آبروی خود در این مسیر دریغ نمی‌ورزند. اگر این جریان مراقبت نمی‌کردند کشور در میز مذاکره یا جنگ ۱۲ روزه به دشمن واگذار می‌شد.

۴- چهارمین عاملی که در همان روزهای اول جنگ ۱۲ روزه موجب شد بخش خاکستری و غرب‌گرا به حمایت از نیروهای مسلح بپردازند، تهدید وجودی، به خطر افتادن بقا و اضطراب و ترس از دست دادن جان و مال و امنیت بود، چراکه اگر سه گروه اول پای کار نبودند، این بخش از جامعه نیز همه چیزش را از دست می‌داد، بنابراین تنها کسی که توانست بقا و امنیت آنها را حفظ کند، نیروهای جان فدای انقلابی بودند.

۵- عامل پنجمی که موجب وحدت حول‌محور سازه‌های انقلاب و نظام اسلامی شد، بی‌اعتماد شدن مردم نسبت به امریکا و غرب و میز مذاکره بود و پناه آوردن به گفتمان مقاومت به‌جای سازش، چراکه ایران در حال مذاکره با طرف امریکایی بود که همان طرف به تأسیسات هسته‌ای حمله کرد.

بنابراین برای حفظ انسجام و وحدت ملی و بازگشت سرمایه اجتماعی باید میدان و صحنه را روی پرده پروژکتور آورد تا تمام صحنه به رؤیت برسد و نقش و وزن هر کسی در این کارزار مشخص شود و کسانی که نقشی و وزنی در حفظ کشور و انسجام نداشته‌اند، حد و اندازه خود را بدانند و سکوت کنند و گوش و چشم و حرکتشان به فرمان رهبری باشد و از تفرقه و دوقطبی‌سازی به‌شدت پرهیز کنند.

چگونه می‌توان مؤلفه‌های پیروزی فرهنگی- اجتماعی در این جنگ را در سایر زمینه‌ها به‌کار گرفت؟

به هر حال جنگ به لحاظ شناختی و رفتاری بر مردم تأثیرگذار است و در بافت نگرشی و رفتاری آنان تغییراتی ایجاد می‌کند و می‌توان صحنه و چشم‌انداز آینده را با توجه به این تغییرات مهندسی کرد و در سایر ابعاد و عرصه‌ها نیز تهدیدات مزمن و حاد را به فرصت تبدیل کرد.

با این وصف، تغییرات رفتاری در مردم منجر به تغییر رفتار مصرف‌کننده می‌شود که در این شرایط تحریمی و بحران معیشتی قابل‌توجه است. در شرایط جنگ و بحران ظرفیت‌ها و توانمندی‌های رفتاری مردم شکوفا می‌شود. پس‌انداز، قناعت، صرفه‌جویی، خودکفایی و تکیه بر تولیدات داخلی به‌جای واردات و مصرف کالاهای تولید داخل به‌جای کالاهای لوکس خارجی از جمله این رفتارهاست. همچنین همیاری برای تأمین نیازهای یکدیگر، تشکیل پویش و جمع‌آوری کمک برای افراد و مکان‌های آسیب‌دیده، همدلی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ایجاد شبکه‌های حمایت اجتماعی، خیریه‌ها، شکل‌گیری گروه‌های جهادی و داوطلب، نوع‌دوستی، تعاون، فداکاری و ایثارگری از جمله سایر موارد شکوفایی رفتاری مردم در سطح کشور است.

به لحاظ شناختی و نگرشی نیز تغییراتی در مردم و افکار عمومی ایجاد می‌شود. سطح انتظارات از حکومت و دولت کاهش می‌یابد، به‌گونه‌ای که دغدغه اصلی ثروتمندان حفاظت و مراقبت حکومت از دارایی‌ها و سرمایه‌هایشان است و نگرانی مردم متوسط و کم‌برخوردار حفظ بقایشان است. انگیزه‌ها و انتظارات رفاه و رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و امور زیربنایی از اولویت مردم خارج می‌شود و با کمبودها کنار می‌آیند و انتظار مردم این است که نظام و نیروهای نظامی شر دشمن را کم کنند و اعتماد عمومی نسبت به نیروهای نظامی و امنیتی افزایش می‌یابد و تنفر از امریکا و اسرائیل و تردید و بی‌اعتمادی به حقوق بشر غربی به گونه چشمگیری افزایش پیدا کرده‌است.

بنابراین، نظام اسلامی در این شرایط دو کار مهم باید انجام دهد. یکی اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است که طی این سال‌ها به بهانه‌های مختلف اجرا نشد و اقتصاد نئولیبرالی به جای آن اجرا شد و خسارت به بار آورد. از جمله این مصادیق اقتصاد مقاومتی جیره‌بندی و اصلاح سبک مصرف‌گرایی، تکیه بر تولیدات داخلی به جای واردات، سرمایه‌گذاری داخلی برای تولید، اجرای سیاست‌های باز توزیع منابع و توزیع عادلانه و انحلال بانک‌های خصوصی و تقویت قرض‌الحسنه‌ها و تعاونی‌ها و امثال آن می‌توان اشاره کرد. کار مهم دوم باید این باشد که اختلافات داخلی تبدیل به همگرایی حول ارزش‌های انقلاب اسلامی و رهنمودهای امامین انقلاب شود و اگر شخص یا جریان سیاسی تمکین نکرد، جرم‌انگاری و پیگیری حقوقی شود.

یادداشت

بهمن متین‌پور / دکترای روان‌شناسی بالینی

زیستن به جای نمایش دادن

۱. بدن بی‌دغدغه؛ زیستن به جای نمایش دادن

در جاهایی از جهان که زندگی شهری و سرمایه‌داری هنوز کاملاً حاکم نشده، زنانی را می‌بینیم که بدن برایشان مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند. بدنشان مانند ابزاری ساده برای زندگی روزمره عمل می‌کند: راه رفتن، کار کردن، همدردی کردن و بچه‌بغل کردن.

برای این زنان، بدن «نامرئی» است؛ نه به این معنا که آن را انکار می‌کنند، بلکه چون از درون آن زندگی می‌کنند، نه اینکه مدام به خود بدن فکر کنند.

۲. بدن به عنوان بخشی از هویت (نگاه مرلو- پونتی)

براساس دیدگاه برخی فیلسوفان، بدن ما فقط یک شیء نیست، بلکه راهی است برای درک جهان. بدن این زنان، مانند دست یا چشمی است که با آن دنیا را می‌فهمند، نه چیزی جدا از خودشان. وقتی زنی مشغول کارهای روزانه است، بدنش نه یک چیز اضافی، بلکه خود اوست.

۳. دنیای مدرن و تبدیل بدن به یک شیء نمایشی

سارتر، فیلسوف غربی می‌گوید نگاه دیگران بدن را از «چیزی که با آن زندگی می‌کنیم» به «چیزی که دیگران می‌بینند» تبدیل می‌کند.

زندگی امروزی، به ویژه برای زنان، بدن را از بخشی از وجودشان به یک شیء برای نمایش تبدیل کرده‌است. دیگران مدام آن را می‌بینند، قضاوت می‌کنند و می‌گویند «چطور باید باشد». این نگاه بیرونی، بدن را از ابزار زندگی به موضوعی همیشگی برای نگرانی تبدیل می‌کند.

۴. زن امروز: هم زندگی می‌کند، هم نگران نمایش بدنش است

زن مدرن، زیر فشار تبلیغات، شبکه‌های اجتماعی و استانداردهای زیبایی، مدام به بدن خود به عنوان یک شیء نگاه می‌کند. نتیجه این می‌شود که به جای زندگی کردن، همیشه در حال کنترل و تغییر بدنش است. این وضعیت، آزادی او را محدود می‌کند.

مد، مانکن‌ها، جراحی‌های زیبایی و رسانه‌ها این مشکل را بدتر کرده‌اند. بدن زن تبدیل به پروژه‌ای بی‌پایان شده؛ همیشه چیزی برای «بهتر کردن» دارد، چون معیارهای زیبایی هر روز عوض می‌شوند. زن تبدیل به عروسکی می‌شود که ارزشش به ظاهر او بستگی دارد، نه به انسان بودنش.

۵. بدن: دارایی یا دام؟

در دنیایی که همه چیز قیمت دارد، بدن زن هم به کالایی لوکس تبدیل شده‌است. شاید در نگاه اول این یک امتیاز به نظر برسد، اما وقتی بدن انسان تبدیل به کالا شود، هویت واقعی او آسیب می‌بیند.

آیا راهی برای فرار از این وضعیت وجود دارد؟ در گذشته، بدن بخشی طبیعی از زندگی بود؛ مثلاً در برخی فرهنگ‌ها، زنان بدون ترس از قضاوت دیگران زندگی می‌کردند، اما در دنیای امروز که نگاه‌ها همیشه قضاوت‌گر است، چه عواملی می‌تواند راهی برای محافظت از بدن باشد؟ سوژگی زن چطور بر می‌گردد؟

چطور بدن را می‌شود به جایگاه واقعی‌اش برگرداند؟ چطور می‌شود بدن را ابزاری برای زندگی، نه شیئی برای نمایش کرد؟ فرهنگ چه راهکاری برای ما ارائه می‌دهد؟

گزیده

مسئول سازمان بسیج جامعه پزشکی خبر داد

شهادت ۱۸ نفر از جامعه پزشکی در حملات رژیم صهیونیستی به ایران

مسئول سازمان بسیج جامعه پزشکی کشور، از شهادت ۱۸ نفر از جامعه پزشکی کشور از جمله شش پزشک در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل خبر داد.

محمد حسین زارع‌زاده، مسئول سازمان بسیج جامعه پزشکی کشور، در گفت‌وگو با «جوان»، با بیان اینکه در طی جنگ ۱۲ روزه سازمان بسیج جامعه پزشکی هم راستا با دیگر اقشار جامعه، پای کار مردم ایران و جمهوری اسلامی بود، اظهار داشت: همکاران ما به محض اینکه این اتفاقات رخ داد در مراکز درمانی حاضر و برای مداوای مجروحان اعلام آمادگی کردند.

زارع‌زاده با اشاره به هدف قرار گرفتن مردم غیرنظامی از نوزادان و کودکان گرفته تا بانوان و سالمندان در جنگ دوازده روز ایران و رژیم صهیونیستی افزود: همانطور که می‌دانید ما در این جنگ بیش از هزار شهید و ۵ هزار زخمی داشتیم که در بین شهدا ۱۸ نفرشان از همکاران ما در ساختار بهداشت و درمان کشور بودند. همچنین تعدادی از مراکز درمانی و بیمارستان‌ها نیز هدف حملات رژیم صهیونیستی قرار گرفت.

این مقام مسئول با اشاره به بی‌توجهی رژیم صهیونیستی به مصون بودن مراکز درمانی در جنگ‌ها تصریح کرد: طی دو سال گذشته و نبرد غزه نیز ما شاهد بودیم که رژیم صهیونیستی به هیچ کدام از قوانین بین‌المللی در رابطه با مصون بودن مراکز درمانی از حملات نظامی پایبند نبود و مراکز درمانی، امدادگران و آمبولانس‌ها را مورد تهاجم قرار می‌داد؛ اتفاقی که در این جنگ ۱۲ روزه نیز رخ داد و مراکز درمانی ما هم مورد اصابت قرار گرفت و تعدادی از هموطنانمان نیز در این مراکز شهید شدند.

وی در رابطه با اقدامات صورت گرفته در جامعه پزشکی خاطر نشان کرد: جامعه پزشکی خدمات‌شان را در مسائل تبیینی، تخصصی و خدمات آموزشی به طور همزمان ارائه کردند.

زارع‌زاده در رابطه با پویش رسانه‌ای تا پای جان برای ایران نیز گفت: یکی از خدمات تبیینی ما در فضای مجازی به واسطه جنگ رسانه‌ای دشمن و لزوم پاسخ به شبهات و شایعات در فضای مجازی بود. بر همین اساس همکاران ما در جامعه پزشکی پویش «تا پای جان برای ایران» را رقم زدند، به این صورت که پزشکان در سرنسخه‌های پزشکی خودشان دلنوشته‌هایی را در خصوص کشور، جمهوری اسلامی ایران، امام، انقلاب و رهبر عزیزمان نوشته و در فضای رسانه‌ای منتشر می‌کردند. همکاران نخبه ما نیز با حضور در رسانه‌های ملی و استانی نسبت به تبیین شرایط حضور پیدا کردند تا هر مرکزی که نیاز به حضور پیدا کردند، سریع کمک شود. وی در رابطه موضوعات آموزشی کادر درمان نیز بیان کرد: در آموزش نیز سعی کردیم که فعالیت‌های آموزشی را چه در رسانه ملی و چه در رسانه‌های استانی هم تخصصی و هم عمومی پیش ببریم، از جمله در رابطه با آموزش امداد و نجات آموزش‌های روانشناسی حفظ آرامش جامعه در دستور کار قرار دادیم و در مورد آموزش‌های تخصصی سعی کردیم که آموزش‌های تخصصی امداد و نجات را برای همکاران مجدداً مرور کنیم. در این زمینه ما حتی آموزش‌هایی را در رابطه با حوادث پرتویی با انفجار مراکز هسته‌ای در دستور کار قرار دادیم تا همکارانمان آموزش‌های اولیه را در خصوص چگونگی مواجهه با مصدومان هسته‌ای داشته باشند.